

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی
۰۵ اکتوبر ۲۰۱۳

چرا حکومت اسلامی، از سینمای زیرزمینی ایران وحشت دارد؟!

تازه ترین فلم مستند مسلم منصورى، «نسل عصیان»، نام دارد. این فلم مستند، نخست با اولین تظاهرات هشت مارچ زنان ایران، در روز جهانی زن در سال ۱۳۵۸ آغاز می گردد؛ سپس دوربین به لندن، جانی که نخستین اجلاس کارزار ایران تریبونال در آن جا برگزار شد، می رود و سخنان دلخراش و خزن انگیز، اما محکم و با قدرت خانواده های جان باختگان و یا جان بدربرندگان از کشتارهای حکومت اسلامی در زندان ها ضبط می کند.

در دو جلسه کارزار ایران تریبونال، که در ماه های جون و اکتوبر سال ۲۰۱۲ در لندن و لاهه تشکیل شد، دادگاه گواهی حدود ۱۰۰ شاهد عینی از طیف گسترده ای از گرایشات مختلف سیاسی را مورد بررسی قرار داد. پس از نخستین جلسه شنود بازماندگان در لندن در جولای ۲۰۱۲، دومین جلسه شنود در کاخ صلح لاهه در [هالند](#) برگزار شد. در روزهای ۲۵، ۲۶ و ۲۷ اکتوبر ۲۰۱۲، کاخ صلح در [لايه](#) میزبان بازماندگان اعدام های دهه شصت در ایران بود. این کارزار جهانی، از سوی یک نهاد مستقل به نام «کارزار ایران تریبونال» تشکیل شده است. هدف، تحت پیگرد قرار دادن عاملان کشتار گسترده زندانیان سیاسی در ایران است. شماری از خانواده های اعدام شدگان در زندان های حکومت اسلامی، زندانیان سیاسی سابق، وکیلان و فعالان جهانی حقوق بشر با این نهاد همکاری دارند. در جلسه های پنج روزه مرحله اول دادگاه رسیدگی به اعدام های دهه شصت که در محل دفتر مرکزی سازمان عفو بین الملل در لندن برگزار شد، ۸۰ تن از شاهدان و بستگان اعدام شدگان به روایت رویدادها پرداختند و مستندات خود را در اختیار کمیسیون حقیقت یاب قرار دادند.

من که شخصاً در این دو دادگاه شرکت داشتم کم تر کسی می توانست با شنیدن سخنان شاهدین، جلو سرازیر شدن اشک چشمهایش را بگیرد. در حالی که ما بارها درباره کشتارها و جنایات حکومت اسلامی ایران به ویژه در دهه شصت، بارها سخن گفته ایم، نوشته ایم، خوانده ایم و شنیده ایم. یکی از شواهد هولناک ارائه شده در دادگاه، روایت مادر عصمت وطن پرست بود که چندین عضو خانواده خود را در این اعدام ها از دست داده است. وی، توضیح داد که چگونه خواهرش به دار آویخته شد. یک شاهد دیگر، گواهی داد که شوهرش پیش از به دار آویخته شدن به همراه گروهی از زندانیان، در حال دلداری دادن به پسر چهارده ساله ای بود که مادرش را صدا می زد. در روایت دردناک دیگری، مادری با در دست داشتن عکس چهار فرزندش که همگی اعدام شده بودند به جایگاه شهود آمد و در حالی که داستان اندوه بار آن ها را بازگو می کرد، اشک از صورتش می چکید.

ملکه مصطفی سلطانی، در بخشی از سخنانش در دادگاه لاهه، به اعدام چهار تن از برادرانش به دست جانبیان حکومت اسلامی اشاره کرد و گفت، امین یک روز بعد از فرمان جهاد خمینی به کردستان، در حال خروج از شهر، به همراه برادر دیگرم حسین مصطفی سلطانی دستگیر شد و همراه هفت مبارز دیگر در روز ۳ شهریور [سنبله] ۱۳۵۸ در پادگان مریوان بدون وکیل و دادگاهی و تنها ۵ روز بعد از دستگیری شان تیرباران شدند. وی در ادامه گفت، حکومت اسلامی دو برادر دیگرم، ماجد و امجد را در هشتم تیر [سرطان] ۱۳۶۰ همراه ۹ نفر دیگر در تبریز اعدام کرد. ملکه، گفت، برادرم کاک فواد، از مدافعان مبارزات اجتماعی بود و از رهبران و تشکیل دهندگان کومه له بود. او، تأثیر زیادی بر خانواده و مادر و پدرم و مردم کردستان داشت. کاک فواد، در درگیری با نیروهای آدم کش حکومت اسلامی، جان باخت.

سرانجام قضات این دادگاه، کلیت حکومت اسلامی ایران را به جنایت علیه بشریت متهم کردند. به ترتیب، این نخستین بار است که حکومت اسلامی، در یک دادگاه بی طرف و به اتفاق آرای قضات مستقل آن، به جنایت علیه بشریت محکوم شده است.

پوشش رسانه ای این دادگاه ها، گسترده بود و به گوش میلیون ها نفر در ایران و سراسر جهان رسید. اما هنوز هم هیچ کشور جهان، این جنایت حکومت اسلامی علیه بشریت را محکوم نکرده است.

نهایتاً مسلم منصور، در این فلم در سویدن و المان پای صحبت های جوانانی می نشیند که پس از وقایع سال ۸۸ به دنبال اعتراض میلیونی به بهانه تقلب در نمایش انتخابات ریاست جمهوری، اجباراً کشور را ترک کرده اند. در این فلم مستند، با پناه جویانی که پس از کیلومترها راه پیمائی به برلین رسیده اند به گفت و گو می پردازد.

اما بخش عمده و اساسی فلم، درباره نسل جوان امروز ایران است که در مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حضور فعالی داشتند و اکنون در خارج کشور به سر می برند. جوانانی که نه از سر یاس و ناامیدی، بلکه برعکس با شور و شوق از مبارزات خود و سرکوب های حکومت اسلامی سخن می گویند و با اراده ای محکم به تغییر وضعیت موجود در ایران، باور دارند.

مسلم منصور، بنیان گذار سینمای زیرزمینی ایران و یکی از سینماگران مردمی و مخالف کلیت حکومت اسلامی و به طور کلی سیاست های سیستم سرمایه داری ستم گر و استثمارگر است. کارها و فعالیت های هنری وی، به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ماندگار هستند. از این رو، مسلم و همکارانش، هر از چند گاهی با کمپین های ارتجاعی و تهمت و افترا رسانه ها حکومت اسلامی قرار می گیرند.

بی تردید، آن بخش از فعالیت های هنری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که به شکل علنی در جامعه ایران جریان دارد هم قابل کنترل هستند و هم فعالین این عرصه ها، اجباراً به خودسانسوری نیز روی می آورند که بدترین نوع سانسور است.

اما آن بخش از فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری که زیرزمینی است و به دور از چشم سرکوبگران و سانسورچیان در جامعه اشاعه پیدا می کنند برای قداره بندان حکومت اسلامی، بسیار خطرناک هستند. از این رو، سران و مقامات حکومت اسلامی، از سینمای زیرزمینی و موزیک زیرزمینی و فعالیت های سیاسی زیرزمینی بیش از حد وحشت دارند. به این دلیل، علیه فعالین این عرصه، همواره پرونده سازی می کنند و حتا خانواده هایشان را در ایران، تهدید کرده و به عناوین مختلف تحت فشار قرار می دهند.

روز سوم خرداد ماه سال جاری، برخی از شبکه های اجتماعی حکومت اسلامی در داخل کشور، با درج خبری تحت عنوان «آماده باش سینمای زیرزمینی ایران برای ثبت تصاویری از فتنه احتمالی در جریان انتخابات سال ۱۳۹۲»، تلاش کردند افکار عمومی جامعه ایران را از واقعیت های جامعه، به خصوص سینمای زیرزمینی ایران، که رادیکال

ترین، پیشروترین، انسانی ترین، با فرهنگ ترین و موثرترین بخش سینمای ایران است با پخش خبری جعلی، ضربه ای به سینمای زیرزمینی ایران و هم چنین هنرمندان در تبعید مانند لیلا قبادی، بصیر نصیبی، جواد دادستان و مسلم منصور یزنند.

این شبکه های خبری حکومت اسلامی، مدعی شدند که دست اندرکاران «سینمای زیرزمینی» و «انجمن هنر در تبعید» در پاریس، یک جلسه مشورتی برای ثبت تصاویر درگیری های احتمالی در انتخابات برگزار کرده اند. خبری که به کلی جعلی و به دور از واقعیت بود.

همان موقع، کانون حمایت از سینمای زیرزمینی ایران، طی بیاتیه ای این خبر را تکذیب و هدف از پخش آن را افشا کرد. یک هفته بعد از انتخابات، بار دیگر سایت بولتن نیوز وابسته به حکومت اسلامی، خبری را تحت عنوان «دستور اختفا و خروج فوری از کشور به عوامل جاسوسی سینمای زیرزمینی» درج کرد. این سایت در

ادامه این خبر سازی ها، نوشت: «با افشای به هنگام، برنامه شبکه جاسوسی سینمای زیرزمینی ناتمام ماند...» این خبر جعلی را نیز خبرگزاری ها و سایت های حکومت اسلامی هم چون هفته نامه هیات متلفه اسلامی هفته نامه شما، جم نیوز، فارسی نیوز، شهر خبر، جوان امروز، پایگاه خبری قدس آن لاین، ندای انقلاب، کلمه، منتخب نیوز، خبرگزاری گلچین سیاسی، پایگاه خبری انتخاب، پایگاه خبری و تحلیلی موج چهارم، افکار نیوز، جهان نیوز، رجا نیوز، خبرگزاری مهر، نسل بیدار، کاوش پرس، پایگاه اطلاع رسانی یالثارات، خبرگزاری خبرنگاران آزاد ایران، سیر نیوز، پارس نیوز و ... انتشار دادند. ابعاد و گستردگی این حجم تبلیغات به سادگی حاکی از آن است که وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، یک کمپین وسیع تبلیغاتی علیه سینمای زیرزمینی ایران راه انداخته بود تا کسی جرات نکند از اعتراضات احتمالی در رابطه با مضحکه انتخابات «مهندسی» شده شان عکس و فلم بگیرد.

جم نیوز، می نویسد: «کانون حمایت از سینمای زیرزمینی با ارسال ۵۵ هزار دالر به حساب ۱۱ مستند ساز فعال خود از آنان خواسته است کسانی که از شرایط اقتصادی ایران ابراز نارضایتی می کنند فلم تهیه کنند. لازم به ذکر است که در فتنه ۱۳۸۸ بی.بی.سی و صدای امریکا دو حامی مالی کانون حمایت از سینمای زیرزمینی ایران به سرپرستی مسلم منصور ی فلم ساز مقیم امریکا بوده اند...»

پارس نیوز، نوشته: «شبکه جاسوسی سینمای زیرزمینی به قصد سیاه نمایی در راستای براندازی نرم با پیشنهاد مسلم منصور ی و حمایت سرویس های جاسوسی غربی در لباس جشنواره های فرهنگی و هنری در سال ۲۰۰۴ در امریکا آغاز به کار نمود...»

هفته نامه هیات متلفه اسلامی، علیه مسلم منصور ی چنین نوشته است: «در حاشیه اکران چند فلم زیرزمینی که اخیرا از ایران برای نمایش به کانادا فرستاده شده بود تعدادی از مستند سازان غربی که مسائل و تحولات ایران را پیگیری می کردند و برخی از نمایندگان رسانه های ایرانی و خارجی که قصد سیاه نمایی و نشان دادن چهره عبوس و خشن از جامعه ایران دارند در ملاقات دو ساعته با مسلم منصور ی مستند ساز فراری و سرپرست سینمای زیرزمینی ایران داشتند از وی درخواست کردند تا با کمک همکاران زیرزمینی خود در ایران به تصویرسازی از مشکلات و نارضایتی مردم بپردازند در ادامه مسلم منصور ی ضمن بر شمردن سختی های پیش روی فلم سازان زیرزمینی در ایران خواستار حمایت مالی و یاری رسانه ای به فلم سازان زیرزمینی و خانواده های آنان در صورت بروز مشکلات برای آنان شد...»

پخش این گونه خبرهای کذب و دروغین توسط خبرپراکنی های حکومت اسلامی، تازگی ندارد اما به معنای واقعی وحشت آن ها را از رشد و گسترش روی آوری جوانان به سینما و موزیک زیرزمینی به به نمایش می گذارد.

البته این نخستین بار نیست که شبکه های خبری حکومت اسلامی، چنین اراجیف غیرواقعی را به سینمای زیرزمینی و چهره های شناخته شده این عرصه انتشار می دهند. پیش از این هم معاون سینمایی وزارت ارشاد، فرمانده نیروی انتظامی و...، نسبت به سینمای زیرزمینی موضع گیری کرده بودند. این نوع موضع گیری های قداره بندان و چماقداران حکومت اسلامی، قبل از هر مسأله ای وحشت و نگرانی آن ها را از گرایش گسترده جوانان به هنر زیرزمینی به نمایش می گذارد.

دستگاه های خبرپراکنی حکومت اسلامی، از یک سو با هدف ترساندن جوانان و از سوی دیگر با هدف خدشه دار کردن چهره های سرشناس سینمای زیرزمینی ایران در داخل و خارج کشور، تلاش کردند آن ها را به رسانه های محافل امپریالیستی وصل کنند. تلاشی به غایت ارتجاعی و ترور شخصیت و در عین حال پوچ و بی معنی و بی اثر! دست اندرکاران سینمای زیرزمینی ایران و هم چنین هنرمندان در تبعید مانند لایلا قبادی، مسلم منصور، بصیر نصیبی، جواد دادستان و...، به یمن حضور فعال سال های طولانی در عرصه مبارزه آزادی خواهانه شان در سنگر «هنر» علیه کلیت حکومت ارتجاعی و آزادی ستیز و زن ستیز اسلامی، آن قدر شناخته شده هستند که این چرندیات شبکه های خبری حکومت اسلامی، تأثیری در جایگاه اجتماعی آن ها ندارد. چرا که محافل راست، همواره به دنبال آن ها دویده اند و حاضر بودند و هنوز هم حاضرند کلی امکانات مادی و معنوی و تبلیغی در اختیار آن ها قرار دهند تا با آن ها همکاری کنند. اما آن ها، آگاهانه به همه این امکانات و دعوت ها نه بزرگی گفته اند. آن ها، فعالیت های خود را با مشکلات زیاد به ویژه در عرصه اقتصادی در عین حال با پشتکاری و حمایت های مردمی پیش می برند. بنابراین، چنین تبلیغات مسموم کننده حکومت اسلامی، کم ترین تأثیری در کاهش محبوبیت این هنرمندان در جامعه داخل و خارج کشور ندارد.

سینمای زیرزمینی ایران، با تلاش های پیگیر سینماگر و مستدساز متعهد و مبارز و مستقل «مسلم منصور» و با همکاری تعدادی از هنرمندان در تبعید و داخل کشور، فعالیت های خود را در داخل ایران آغاز کرد و طولی نکشید که حکومت اسلامی، تلاش کرد با بدل سازی و با نمایش فلم هائی به عنوان سینمای زیرزمینی، سینمای زیرزمینی را لوٹ و در افکار عمومی مخدوش کند. اما این ترفندهای حکومت اسلامی، تاکنون نه تنها موثر واقع نشده، بلکه هر بار تلاش های حکومت اسلامی به خصوص در رسانه ها، به نفع سینمای زیرزمینی و فعالین آن تمام شده است. چرا که آن ها، به آن سطح گسترده به رسانه های داخل کشور و خارج کشور دسترسی ندارند. اما این تبلیغات منفی رسانه های حکومت اسلامی، به نوعی تبلیغ سینمای زیرزمینی ایران است. به ویژه جوانانی که به سینما و یا موزیک زیرزمینی در داخل کشور روی آورده اند به خوبی این ترفندهای حکومت اسلامی را می شناسند و از هنرمندان محبوب شان حمایت می کنند.

در طی این سال های سیاه سانسور و سرکوب، گروهی از هنرمندان معترض در داخل کشور و در تبعید و سینمای زیرزمینی به طور پیگیر مقابل دستگاه های فرهنگی و سینمایی حاکمان بر ایران ایستاده اند.

مسلم منصور، متولد سال ۱۳۴۲ در «سنگ سر» است. وی، در سال ۱۳۵۹ به جرم عقایدش دستگیر و به مدت دو سال، یعنی از ۱۷ سالگی تا ۱۹ سالگی زندانی بود. مسلم، بعد از آزادی از زندان، به ادامه تحصیل پرداخت و فعالیتش را در مجلات سینمایی ایران از سال ۱۳۷۰ آغاز کرد. وی، کتابی نیز تحت عنوان «سینما و ادبیات» کرد.

مسلم، در فاصله سال های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۷، در پوشش فعالیت های رسانه ای، مخفیانه و به دور از کنترل حکومت، موفق به ساخت چندین فلم مستند در ارتباط با وضعیت زندگی مردم ایران شد.

فلم شناسی مسلم منصور، عبارتند از:

۱- کلوز آپ، لانگ شات؛ درباره زندگی حسین سبزیان است. حسین سبزیان، فردی است که همواره به هنر سینما عشق ورزیده و در واقع همه زندگی اش را وقف واقعیت بخشیدن به آمل و اهداف خود در رابطه با هنر فلم و سینما کرده است. ولی با این وجود، در شرایط موجود در ایران هرگز این فرصت را نیافت تا در عرصه سینما به اهداف واقعی خود دست پیدا کند.

۲- شاملو شاعر آزادی؛ این فلم در رابطه با زندگی زنده یاد «احمد شاملو» شاعر آزادی ساخته شده است. فلم «شاملو شاعر آزادی»، مورد تحسین بخش مطالعات خاورمیانه دانشگاه نیویورک، دانشکده ادبیات هاروارد و هم چنین دانشگاه برکلی کالیفرنیا در آمریکا، قرار گرفته است.

۳- محاکمه: داستان محاکمه یک گروه فلم سازی است. یک گروه فلم سازی هشت میلی متری در ایران که به ساخت یک فلم کوتاه، بدون بدون مجوز رسمی از وزارت ارشاد اسلامی، دست زدند و حکومت اسلامی، تحت قوانین سانسور آن ها را به خاطر ساخت بدون مجوز فلم، محاکمه، محکوم و روانه زندان کرد.

فلم محاکمه، در فستیوال معروف فلم «رابرت دنیرو» به نام «فستیوال تربیکا» در نیویورک، موفق به دریافت جایزه اول فلم های مستند در این جشنواره شد. این فلم، هم چنین مورد تحسین فلم ساز معروف آمریکایی «مایکل مور» قرار گرفته و از کانال یک تلویزیون سوند پخش شده است. علاوه بر آن، از طرف جشنواره های فلم در شیکاگو، اتریش، دانمارک، هلند، یونان، سوئد، کره جنوبی، مکزیک، فرانسه و مونترال دعوت به نمایش شده است.

۴- گورنیشته؛ درباره وضعیت زندگی زنان «تن فروش» در ایران است. این فلم به مصاحبه با زنان و دختران تن فروش پرداخته و از آن ها در مورد زندگی شان و این که چگونه به تن فروشی کشانده شده اند می پرسد؛ این زنان در مقابل دوربین با شجاعت تمام، به تشریح وضعیت زندگی دردناک خود پرداخته اند. این مادران، فرزندان، مادران مجرد، دانش آموزان دختر، زنان همسر دار، در مقابل دوربین مسلم منصور می گویند که چگونه برای امرار معاش و از درد بی پولی و فقر و بی کاری برای تهیه غذا و پول تحصیل فرزندان شان و یا داروی مادر بیمارشان مجبورند در خیابان ها قدم زده و سوار ماشین خریداران جان و احساس این درماندگان بشوند و هر خطری را به جان بخرند تا از این راه، قادر به تامین زندگی خود و خانواده شان باشند.

در یکی از مصاحبه ها، زنی می گوید که برای گرفتن حضانت بچه اش به نزد قاضی رفته و با التماس به او گفته که: «حاج آقا من کنیز در خونه ات هستم، من کلفتی خونه ات را می کنم، ولی حضانت بچه ام را بهم بده.» و قاضی به وی رو کرده با خنده می گوید: من کلفت و کنیز نمی خواهم، «خاتم» می خواهم و...

۵- اتوپیا؛ درباره زندگی جنگ زدگان، جنگ خانمانسوز هشت ساله ایران و عراق است. این فلم، به زندگی زنان جنگ زده در تهران و معضلات زندگی آنان بعد از گذشت سال ها از پایان جنگ ایران و عراق می پردازد. خانواده هائی که از شهرهای جنوب کشور به هنگام جنگ با عراق به تهران و حومه آمده و در ساختمان های نیمه تمام و مخروبه زندگی می کنند و تا این تاریخ، حکومت اسلامی، هیچ کمکی به آن ها نکرده است. این فلم، به مصاحبه با این خانواده ها پرداخته و شرایط زندگی آن ها، درد و رنج شان، ادیت و آزارشان توسط پاسداران حکومت اسلامی، رسیدگی نکردن به وضعیت شان پس از گذشت سالیان سال در پایان جنگ و غیره پرداخته است.

۶- سیاهی لشکر؛ در مورد افرادی است که در ساخت یک فلم از آن ها به عنوان افراد حاشیه ای و به اصطلاح سینمایی «سیاهی لشکر» استفاده می شود.

۷- بچه برای فروش؛ درباره تجارت و خرید و فروش کودکان در ایران تهیه شده است.

۸- تبعید در خانه؛ درباره خاطرات زندانیان سیاسی است که در زندان های مخوف حکومت اسلامی، محبوس بوده اند و هم چنان در ایران زندگی می کنند.

۹- دیزالو؛ در سال ۱۳۷۶ در پاریس ساخته است.

۱۰- نگاهی به آثار و زندگی صادق هدایت. این فلم در حال ساخت می باشد.

سرانجام مسلم، در سال ۱۹۹۹ به امریکا رفت و در آن جا، پناهندگی سیاسی گرفت. در خارج نیز چند فلم خود را ادیت و پخش کرد. چند موزیک ویدیو و کار کوتاه مستند ساخت. چند فلم نامه نوشت فلم نامه ای را نیز با همکاری زنده یاد احمد محمود تهیه کرده بود به نام دوران سپری نشده، منتشر کرد. مهم تر از همه، بیش ترین دغدغه وی در تبعید، ادامه کاری سینمای زیرزمینی ایران است که تا حدودی در این راه موفق بوده است.

فلم نامه ای درباره طاهره قره‌العین، مزدک و خمینی نوشته است. فلم نامه زندگی خمینی، مروری است به وقایع ایران از انقلاب مشروطه تاکنون و به گفته مسلم، این که «چگونه خمینی از ابتدا استراتژی مشخصی داشته و محدوده حرکتی خود را در چهارچوب ایران نمی دیده است. و این که چگونه با وجود شعارهایی که به نفع توده محروم سر می داد، در عمل بیش ترین گلوله خود را به سمت مردم فقیر شلیک کرده و از موضع رهبر انقلاب، خواسته های مردم را سر بریده است...»

مسلم، فلم نامه ای به نام «آخرین شهر دنیا»، بر اساس زندگی مردم فقیری است که در یک مجتمع مسکونی در لس آنجلس زندگی می کنند. این آدم ها از ملیت های مختلفی هستند و زبان یکدیگر را نمی دانند. بدون آن که زبان هم را بدانند با هم مراوده دارند.

مسلم، اولین فلم خود را به نام «کلوزآپ لانگ شات» در ۱۹۹۶ ساخته بود در بسیاری از فستیوال های سینمایی به نمایش گذاشته شد. در فستیوال تورین ایتالیا، جایزه فدراسیون بین المللی منتقدان سینمایی را به خود اختصاص داد. در لیسبون پرتغال، جایزه بهترین فلم را از آن خود کرد. در فستیوال برلین، رنال فرانسه، رتردام هلند مورد تقدیر قرار گرفت. فلم سازانی چون برناردو برتولوچی، در باره آن سخن گفتند.

دومین فلم وی، «شاملو شاعر آزادی»، در مجامع ادبی و دانشگاهی امریکا، کانادا و اروپا به نمایش درآمد. سال ۹۷ در پاریس فلم کوتاه «دیزالو» را ساخت.

فلم های «گور نبشته»، «اتوپیا» و «محاكمه»، در طی سال های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ در فستیوال های سینمایی اروپا، امریکای لاتین، آسیا، کانادا و امریکا و در مجامع هنری و دانشگاهی کشورهای مختلف به نمایش در آمدند.

فلم محاكمه - «Tribeca»، در فستیوال نیویورک در بخش فلم های مستند و در فستیوال «Movie Eye kinogloz»، در روسیه در بخش فلم های بین المللی جایزه بهترین فلم را دریافت نمود و مورد ستایش مایکل مور، مستندساز معروف امریکایی قرار گرفت.

فلم «کلام آخر»، عنوان دومین فلمی است که مسلم منصوری کاوشگرانه و هنرمندانه از زنده یاد احمد شاملو، شاعر آزادی ساخته است. در این فلم، زندگی احمد شاملو و همسرش آیدا سرکیسیان در سال های آخر زندگی این شاعر، همراه با دیدگاه های شاعران و نویسندگان برجسته ایران درباره احمد شاملو، از جمله محمود دولت آبادی، محمد قاضی، جواد مجابی، بهرام بیضانی و ناصر تقوایی.

مسلم، در یک گفتگویی این فلم را چنین توصیف کرده است: «این دومین فلم من درباره ی شاملوست. اولین فلم را سیزده سال پیش با نام «شاملو شاعر آزادی» ادیت کردیم و این فلم هم تازه ادیت شده. می خواستم به سهم خودم دین خود را به چنین انسان هائی ادا کنم؛ انسان هائی که تمام آثار و تلاش شان در بستر رهائی مردم از این وضعیت ستم بار بوده و زندگی شاملو و اشعار و آثارش همیشه اعتراضی بر بند و ستمی ست که بر انسان می رود. از این زاویه نویسنده ها و انسان هائی مثل شاملو در هر حیظه ای که در این جهت کار می کنند، ارزشمندند.»

به گفته مسلم، فلم «کلام آخر» قسمت دوم فلم «شاملو شاعر آزادی» است. در فلم اول، ابعاد گوناگون فعالیت های شاملو مورد بحث و بررسی قرار گیرد. مسلم در آن فلم، با تعدادی از دست اندرکاران ادبیات و سینما در خصوص آثار شاملو گفتگو کرده است. اما در فلم دوم «کلام آخر»، بیش تر به حضور خود شاملو در فلم و سخنان و اشعارش تاکید پرداخته و نگاه شاعر به زندگی و انسان را ارائه کرده است.

مسلم منصوری، در مقاطع مختلف سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ حدود ۱۲ ساعت فلم از زنده یاد احمد شاملو تهیه کرده است که بخشی از این فلم ها پیش از این، به نام «شاملو شاعر آزادی»، تدوین یافت و نمایش داده شد. به این ترتیب، مسلم در تمامی فلم هایش به زندگی اجتماعی و دغدغه های اکثریت مردم و به امر و مسأله انسان و مسایل پیرامونی انسان هم چون دردها و رنج ها، فقر و بی کاری، عدم امنیت و صدها مسأله و مشکل دیگر مردم ایران می پردازد. سانسور و اختناق حکومتی را به چالش می کشد و به چگونگی برون رفت از وضعیت موجود، روشنائی می بخشد.

نمایش این فلم ها در فستیوال ها و مجامع هنری، سبب شد تا سینمای زیرزمینی ایران، در مقابل سینمای رسمی حکومتی اسلامی، مورد توجه و بحث رسانه ها و مجامع سینمایی قرار گرفت.

سینمای زیر زمینی، رادیکال، پیشرو و تجربی و آگاه گر است. سینمای زیرزمینی، زندگی واقعی مردم ایران به تصویر می کشد، در حالی که بر عکس، سینمای رسمی حکومت اسلامی، می کوشد آن را مخفی کند.

میدان مانور آثار زیرزمینی در ایران، گاه گسترده تر از پخش قانونی است. زیرا کپی فلم های ممنوعه دست به دست در جامعه می چرخد و این یک روال توزیع مردمی آثار فرهنگی، سیاسی و هنری در جوامع اختناق زده است.

سینمای زیرزمینی (Underground film)، جنبشی سینمایی بود که از دل جنبشی اجتماعی به نام نسل بیت (Beat Generation) در امریکا پدید آمد. این جنبش که نخستین بار در نیویورک و سان فرانسیسکو پا گرفته بود را نخستین بار بنا به روایتی مانی فربر و بنا به روایتی دیگر استن وندربیک به نام جنبش سینمای زیرزمینی نامیده اند. کسانی چون اندی وار هول، استن براکیچ و کنت انگر بعدها به جنبش سینمای زیرزمینی امریکا پیوستند. فلم سازان این جنبش، بسیاری از قراردادهای سینمای رسمی امریکا تا آن زمان را نقض کردند و سینمایی به شدت شورشی و عصیانگر پدید آوردند.

«فلم های سینمای زیرزمینی یا موضوعاتی چون وضعیت سیاهان، هم جنس خواهان و اقلیت های اجتماعی را در کانون خود قرار دادند و یا به شکلی افراطی به فرم های تازه روی آوردند. فرم هائی که به شکلی متداول به معنا و محتوایی مشخص ارجاع نمی داد.» (ویکی پدیا، دانشنامه آزاد)

سینما در اصل واژه ای است یونانی به معنای حرکت، اما در اصطلاح، سینما، هنر و فنی است که به کمک یک سری تصاویر متحرک، پیامی را به مخاطب خود که همان تماشا گر است منتقل می کند. سینما آخرین هنر و به عبارت دیگر هفتمین هنر است. شش هنر دیگر عبارتند از تئاتر، نقاشی، مجسمه سازی، معماری، موسیقی و رقص. در این میان، سینما تنها هنری است که شش هنر دیگر را نیز تحت تأثیر قرار داده و به گونه ای توانسته آن ها را اعتلاء ببخشد. در سال ۱۸۹۵ تقریباً به طور هم زمان در امریکا، انگلستان، فرانسه و المان انواع مختلف دوربین های فلم برداری پیدا شدند. طی چند دهه، سینما در سراسر جهان گسترش یافت، تکنولوژی پیچیده ای را به تکامل رساند و به صنعت مهمی تبدیل شد.

ورود نخستین دستگاه «سینماتوگراف» به ایران، در سال ۱۲۷۹ هجری خورشیدی توسط مظفرالدین شاه سر آغازی برای سینمای ایران به حساب می آید. نخستین سالن سینمای ایران در سال ۱۲۷۹ (۵ سال پس از اختراع جهانی آن توسط برادران لومیر) با نام «سینما سولی» که توسط کاتولیک ها در شهر تبریز تاسیس شده بود، آغاز به کار کرد؛ اما

به دلیل عدم دسترسی به فیلم‌های جدید، در سال ۱۲۹۵ تعطیل شد. تا سال ۱۳۰۸ هیچ فیلم ایرانی ساخته نشد و اندک سینماهای تاسیس شده به نمایش فیلم‌های غربی که در مواردی زیر نویس فارسی داشتند می‌پرداختند. نخستین فیلم بلند سینمایی ایران به نام «آبی و رابی» در سال ۱۳۰۸ توسط آوانس اوگانیانس، با فیلم برداری خان بابا معتضدی ساخته شد.

در سال ۱۳۱۷ خورشیدی اولین فیلم ناطق ایرانی به نام «دختر لر» توسط «عبدالحسین سپنتا» در بمبئی ساخته شد. استقبالی که از این فیلم شد، مقدمات ساخت چند فیلم ایرانی دیگر را فراهم کرد. در سال‌های بعد از ۱۳۲۲ فعالیت‌های فیلم‌سازی به دلیل تاسیس چند شرکت سینمایی توسط تعدادی سرمایه‌گذار و هم‌چنین عمومی‌تر شدن سینما در بین مردم، گسترش یافت. تاکنون سینمای ایران، با فراز و نشیب‌های زیادی روبرو بوده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که یک شهروند اروپائی، تقریباً سالی ۴ بار به سینما می‌رود، در مقابل یک ایرانی به طور متوسط، حدوداً هر ۹ سال یک بار به سینما می‌رود. شاید یک عامل این است که مردم فیلم‌های دل‌خواه خودشان را در سالن‌های سینما تماشا نمی‌کنند. هم‌چنین بیش‌تر سالن‌های سینما، قدیمی و دلگیر هستند. امکانات بهداشتی، رفاهی و ایمنی آن‌ها ناچیز و بسیار پائین است. تجهیزات فنی، صوتی و تصویری فرسوده و خراب است.

مهم‌تر از همه، حکومت اسلامی سعی کرده است از سینما نیز به عنوان ابزار مهمی در جهت اشاعه ایدئولوژی اسلامی خرافی و ارتجاعی و سیاست‌های به غایت غیرانسانی‌اش بهره‌برداری کند.

سینمایی که در راس آن پاسداران و چماقداران چون جواد شمقدری و مسعود ده‌نمکی قرار گیرند باید دور بود. مسعود ده‌نمکی، یکی از سرکرده‌های چماقداران و لباس‌شخصی‌ها، در ادامه تحقق سیاست‌های ارتجاعی‌اش، عرصه سینما را انتخاب کرد. ده‌نمکی، از جمله در حمله به کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر، با بی‌سیم و باتوم گروه تحت امر خود را فرماندهی می‌کرد.

ده‌نمکی و هم‌فکرانش در عرصه سینما، دلیل این که سینمای جنگی و جنگ‌طلبی حکومت اسلامی را در جامعه داغ نگه دارد بعد از روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهوری، فیلم پرخرج سه‌گانه اخراجی‌ها را ساخت. این فیلم در عین حال، یکی از پرفروش‌ترین فیلم‌های سینمای ایران بود. چرا که همه‌دم و دستگاه دولتی و شبکه‌های اجتماعی آن، حامی این فیلم بودند. هر چند که برخی گروه‌های حزب‌اللهی به این فیلم نقد داشتند.

عامل مهم دیگر، کمبود سالن‌های سینماست. از انقلاب ۵۷ تا امروز جمعیت ایران بیش از دو برابر و جمعیت شهرنشین نیز پنج برابر شده است. در حالی که در همین مدت، شمار سینماهای کشور نصف شده است. برای نزدیک به ۸۰ میلیون جمعیت، کم‌تر از ۲۸۰ سالن سینما وجود دارد. از این نظر، ایران یکی از فقیرترین کشورهای جهان است.

از آغاز سال ۱۳۵۹، «انقلاب فرهنگی» با هدف پاک‌سازی دانش‌جویان و اساتید دانشگاه‌ها از گرایش‌های سوسیالیست و چپ و سکولار و اسلامی کردن دروس دانشگاهی، با حملات وحشیانه نیروهای وابسته به حکومت و حزب الله به دانشگاه‌های سراسر کشور راه افتاد؛ همه رسانه‌های گروهی، ارگان‌های خبری و انتشاراتی به زیر نظارت دولتی رفت، خمینی برنامه «انقلاب فرهنگی» را چنین اعلام کرد: «ما همه نشریات، رادیو و تلویزیون و سینماها را از فساد پاک خواهیم کرد. همه چیز باید در خدمت اسلام باشد.»

از آن موقع تاکنون، همه چیز در خدمت اسلام قرار گرفته و درخت پوسیده اسلام، با خون ده‌ها هزار انسان بی‌گناه آبیاری شده است.

در نامه ۴۶ سینماگر ایرانی، که از جمله عباس کیارستمی، بهرام بیضائی، ناصر تقوایی، رخشان بنی‌اعتماد، احمدرضا درویش، کیانوش عیاری و کیومرث پوراحمد آن را امضا کرده‌اند، تاکید شده است که هدف اصلی دولت نابودی سینمای

ناوابسته است: «در شرایط کنونی، ملاک برای نمایش عمومی یک فلم، فلم ساز آبرودار و فلم آبرومند نیست. می‌خواهند سینمای مستقل را حذف کنند و یا حداکثر لطف کنند و در گلخانه نگه دارند.»

در حقیقت رشد و گسترش سینمای زیرزمینی در هر کشوری، حاصل سانسور و خفقان موجود در جامعه و افکار هنرمند است. وقتی که با حاکمیت مخالفید و می‌خواهید دردها و رنج‌های مردم و راه‌برون رفت از وضعیت موجود را بدون سانسور نشان دهید چاره‌ای جز روی آوردن به فعالیت‌های مخفی ندارید. مسلم‌منصوری نیز همین راه را آگاهانه انتخاب کرد تا در کنار مردم آزاده قرار بگیرد.

مسلم در گفتگویی، سینمای زیرزمینی را چنین توصیف می‌کند: «سینمای زیرزمینی موضوع دیگری که دنبال می‌کند، آن جنبشی است که در ایران جاری است، جنبش کارگری که با خود کارگران صحبت می‌شود، راجع به مشکلات‌شان، راجع به مطالبات‌شان و چگونه می‌شود که متشکل بشوند. و یا فلمی راجع به جنبش معلمان، با خود معلمان، صحبت بشود، دانش‌جویان، با خود دانش‌جویان حرف زده بشود و این‌که رو کنیم که چگونه رژیم جریان‌های قلابی می‌سازد، اپوزیسیون قلابی راه می‌اندازد و سعی می‌کند که جریانات واقعی جامعه و مبارزه مردم را به نابودی بکشاند.»

این موضوع هائی است که در سینمای زیرزمینی دنبال می‌کنیم و در کنارش یک سری بحث‌ها و آگاهی‌هایی است که لازم است در جامعه دنبال شود. همان بحث‌هایی که در رادیو و تلویزیون‌های داخلی و فارسی‌زبان خارج از کشور سعی می‌کنند به هیچ وجه به میان نیاید...»

سی و پنج سال است که حکومت اسلامی ایران، با راه‌انداختن فضای رعب و وحشت و ترور، شکنجه و اعدام، قصاص و سنگسار و تحمیل گرانی و بی‌کاری و فقر بر اکثریت مردم ایران، به حاکمیت سانسور و اختناق و ارتجاعی خود ادامه داده است. از این رو، سران و مقامات و مسئولین حکومت اسلامی با تمام ارگان‌ها و ماشین‌سرکوب‌شان، سعی می‌کنند از اشاعه افکار و اندیشه‌های انسانی، برابری طلبانه، آزادی خواهانه و عدالت‌جویانه در جامعه جلوگیری کنند. آن‌ها، روزنامه‌ها را به صورت فله‌ای می‌بندند؛ کتاب‌های نویسندگان را از دم تیغ سانسور می‌گذرانند؛ با موزیک و شادی و سرور خصومت و دشمنی می‌ورزند؛ عرصه سینمای ایران را به جولان‌گاه ارتجاعی خود تبدیل کرده‌اند و جانبانی چون ده‌نمکی‌ها در راس سینما قرار گرفته‌اند و سینماگران واقعی یا خانه‌نشین شده‌اند و یا اجباراً کشور را ترک کرده‌اند و... بنابراین، بی‌جهت نیست که سیدعلی خامنه‌ای سردمدار آدم‌کشان و تروریست‌های حکومت اسلامی، در سطح بین‌المللی به دشمنی درجه یک آزادی‌بیان و قلم و اندیشه معروف شده است.

به این ترتیب، حکومت اسلامی با هرگونه فعالیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مترقی و پیشرو و انسان‌دوستانه مخالف است. چرا که چنین فعالیت‌هایی افکار و ایده‌های پیشرو و مترقی و انسانی را در جامعه ارتقا می‌دهند؛ فعالیت‌هایی که برای دشمنان آزادی‌خطرناک محسوب می‌شوند.

در یک کلام، حکومت اسلامی ایران و حکومت‌هایی از این نوع، در سطح جهانی ننگ بشریت هستند و جای واقعی‌شان زباله‌دان تاریخ است!

دوازدهم مهر [میزان] ۱۳۹۲ - چهارم اکتوبر ۲۰۱